



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۶ (پیاپی ۵۴)، بهمن و اسفند ۱۳۹۸، صص ۲۸۵-۳۱۷

چندمعنایی و روند دستوری شدگی حرف اضافه «با» بر اساس تحلیل مؤلفه‌ای معنی

سپیده عبدالکریمی^{۱*}، احسان چنگیزی^۲

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۵/۱۲

دریافت: ۹۷/۰۱/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر پژوهشی بنیادی در حوزه معنی‌شناسی، در چارچوب تحلیل مؤلفه‌ای معنی، با رویکردی در زمانی است. صورت‌های واژگانی و نقش‌های معنایی «با» از منابع تاریخی و کتاب‌های دستور زبان فارسی و نیز فرهنگ هشت‌جلدی سخن استخراج و تحلیل شده‌اند. در این پژوهش معانی «با»، روابط این معانی با یکدیگر، مؤلفه معنایی اصلی و روند دستوری‌شدگی آن بررسی می‌شود. مسئله دیگر، توجیه روند دستوری‌شدگی «با» با استناد به چندمعنایی آن است. حرف اضافه «با» بازمانده *upāka** دوره باستان است. *upāka* در سنسکریت به معنی «مجاور و نزدیک» بوده است و مؤلفه معنایی «همراهی» را در بر داشته است. در فارسی میانه به *abāg* بدل شده که هم کارکرد حرف اضافه را داشته و هم با افزوده شدن پسوند، اسم *abāgīh* به معنی «همراهی» و فعل *abāgēn-/abāgēnīd* «همراهی کردن و همراه کردن» ساخته شده است. در این مقاله، چندمعنایی «با» با توجه به معنی اصلی آن و با تکیه بر الگوی انتقال مفهومی بررسی شده است. پرسش‌هایی که نگارندگان در پی پاسخ به آن‌ها بوده‌اند عبارت‌اند از: معنی و کارکرد اولیه «با» چه بوده است و روند دستوری‌شدگی آن چگونه و در چند مرحله طی شده است؟ کدام معانی این واژه برگرفته از معنی اولیه آن هستند؟ کدام مؤلفه معنایی معانی گوناگون «با» را به هم پیوند می‌دهد و سبب ارتباط این معانی با هم شده است؟ بررسی‌ها نشان دادند این حرف

اضافه در تحولات زبان فارسی، دو مرحله دستوری‌شدگی را طی کرده است: نخست اسم به حرف اضافه بدل شده و بر همراهی دلالت کرده و سپس در مرحله بعد کارکردهای دیگری یافته و نقش‌های معنایی خاستگاه و مفاهیم مشتق از آن را رمزگذاری کرده است. نگارندگان در مجموع، شانزده نقش معنایی برای حرف اضافه «با» شناسایی کردند و نقش‌های معنایی را در دو گروه قرار داده‌اند: گروه نخست، نقش‌هایی که حاصل گسترش معنای اولیه آن، یعنی همراهی‌اند و مفهوم‌سازی «شخص» را در سطح نخست استعاره‌های مقوله‌ای‌هاینه نشان می‌دهند. گروه دوم معانی حاصل دستوری‌شدگی ثانویه «با» هستند و مفهوم‌سازی «شیء» و «فعالیت/فرایند» را در استعاره‌های مقوله‌ای نشان می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: چندمعنایی، دستوری‌شدگی، حرف اضافه «با» و زبان فارسی.

۱. مقدمه

حرف اضافه^۱ در زبان فارسی برای کدگذاری نقش‌های معنایی^۲ به‌کار می‌رود. قریب و همکاران (۱۳۹۲: ۲۳۴) حروف اضافه را واژه‌هایی می‌دانند که رابطه میان دو واژه را در جمله بیان می‌کنند و واژه پس از خود را متمم واژه دیگر قرار می‌دهند. خانلری (۱۳۹۲: ۲۱۱) نیز حروف اضافه را مشخص‌کننده رابطه واژه‌ها با یکدیگر در جمله می‌داند. وی (همان‌جا) حروف اضافه را فاقد معنی مستقل می‌داند که البته، در پژوهش حاضر شاهد معنی‌مندی این حروف و مشخصاً یکی از آن‌ها، یعنی «با» خواهیم بود. «با» یکی از حروف اضافه زبان فارسی است که بر معانی متعددی دلالت دارد و مانند سایر حروف اضافه چندمعنایی را نشان می‌دهد. اگرچه در کتاب‌های دستور زبان فارسی و فرهنگ‌های لغت به چند نمونه از معانی «با» اشاره شده است؛ اما به روند شکل‌گیری این معانی و نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر اشاره‌ای نشده است. در واقع، روند دستوری‌شدگی این حرف اضافه تا حد زیادی مغفول مانده است. در این مقاله، با بررسی معانی گوناگون «با» و چندمعنایی آن، رابطه میان معانی گوناگون این حرف اضافه تحلیل می‌شود و از طریق داده‌های تاریخی معنی اصلی^۳ این حرف اضافه و معانی آن گسترش یافته‌اند، بررسی می‌شود تا مشخص شود کدام معنی را می‌توان بر اساس دیگری که از شواهد زبان‌شناختی تاریخی معنی اصلی به‌شمار آورد و کدام معانی در پی دستوری‌شدگی و در ارتباط با معنی اصلی شکل گرفته و به چندمعنایی «با» منجر شده‌اند. افزون بر این، دلیل این

چندمعنایی نیز با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌ای توضیح داده می‌شود. بنابراین، پژوهش حاضر را می‌توان کوششی معنی‌شناختی در چارچوب تحلیل مؤلفه‌ای دانست که در آن تلاش می‌شود چندمعنایی «با» توضیح و توجیحی برای روند دستوری‌شدگی آن باشد.

روش انجام پژوهش:

چنانکه ذکر شد، پژوهش حاضر پژوهشی بنیادی در حوزه معنی‌شناسی و در چارچوب تحلیل مؤلفه‌ای معنی، با رویکردی در زمانی است که درباره حرف اضافه «با» در زبان فارسی صورت گرفته است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. به این ترتیب که موارد کاربرد این حرف اضافه و نقش‌های معنایی آن از دوره باستان زبان‌های ایرانی تا فارسی امروز، بر اساس آنچه در منابع تاریخی و کتاب‌های دستور زبان فارسی و نیز فرهنگ هشت‌جلدی سخن نقل شده، ملاک تحلیل قرار گرفته است. صورت و کارکرد این حرف اضافه در ادوار پیشین زبان با استفاده از فرهنگ واژه‌ها و دستور زبان‌های دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی بررسی و تحلیل شده است. از آنجا که زبان سنسکریت از نظر وراثت خواهر زبان اوستایی و فارسی باستان محسوب می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲-۳؛ صفوی، ۱۳۸۶: ۱۱)، از واژه‌نامه و دستور زبان‌های سنسکریت نیز استفاده شده و گاه عبارت‌ها و بندهایی از متون موجود این زبان‌ها نقل شده است.

۲. پیشینه پژوهش

حروف اضافه به‌طور عام و حروف اضافه فارسی به‌طور خاص، در شمار قابل ملاحظه‌ای از پژوهش‌های زبان‌شناختی بحث و بررسی شده‌اند. در این بخش، به تعدادی از پرارج‌ترین پژوهش‌ها درباره حروف اضافه که با بررسی نگارندگان در این پژوهش مرتبط است، به ترتیب تاریخ شکل‌گیری اثر اشاره می‌شود.

جونز^۲ (۲۰۰۳) در رساله دکتری خود متون زبان ولزی میانه را بررسی کرده است تا موارد کاربرد حروف اضافه این زبان و سازوکارهای شناختی انگیزاننده انتخاب‌ها و کاربردهای حروف اضافه را مشخص کند. گلفام و یوسفی راد (۱۳۸۹) معانی حروف اضافه مکانی را مرتبط با هم دانسته، برای آن‌ها شبکه معنایی در نظر گرفته و تبیینی شناختی از

حروف اضافه مکانی ارائه کرده‌اند و معتقدند می‌تواند در امر آموزش زبان فارسی مفید باشد. مختاری و رضایی (۱۳۹۲) به بررسی معانی گوناگون حرف اضافه «با» در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که معانی این حرف اضافه در قالب سه خوشه معنایی توافقی، تقابلی و وضعیتی حول محور یک معنای سرنمونی که مجاورت و همراهی است، قرار گرفته‌اند. راسخ مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲) به بررسی رابطه میان مکان و زمان در دستور زبان فارسی از راه بررسی حروف اضافه پرداخته و به سراغ تحلیل معنایی حروف اضافه «سر» و «در» رفته‌اند. شبکه معنایی این دو حرف اضافه ترسیم شده و نتیجه گرفته شده است که عبارات زمانی بر پایه عبارات مکانی در زبان شکل گرفته‌اند. ابوالحسنی چیمه (۱۳۹۳) درباره مقوله حروف اضافه و نقشی یا واژگانی بودن آن‌ها بحث کرده است. نعمتی و نوروزی (۱۳۹۴) با بررسی فرضیه‌های مطرح درباره پیدایش و کاربرد حرف اضافه «سی» در دلواری تحقیق کرده‌اند که آیا این حرف اضافه دستخوش دستوری‌شدگی اولیه شده است یا ثانویه. یوسفیان و همکاران (۲۰۱۶) حروف اضافه زبان فارسی را بر اساس مؤلفه‌های معرفی‌شده از سوی لیبر طبقه‌بندی کرده‌اند. آن‌ها (۱۳۹۴) اسکلت و بدنه معنایی حروف اضافه را بر اساس مؤلفه‌های هفت‌گانه لیبر بررسی و توصیف کرده‌اند. بامشادی و همکاران (۱۳۹۵) سه حرف اضافه از زبان کردی گورانی را در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی و شبکه معنایی آن‌ها را ترسیم کرده‌اند. آن‌ها (۱۳۹۶) دو حرف اضافه از در کردی گورانی را بر اساس الگوی چندمعنایی نظام‌مند مطالعه کرده‌اند. لمر^۶ (۲۰۱۷) توجیهی نظام‌مند و نظری درباره ارتباط معانی حرف اضافه in در زبان عبری فصیح بر اساس نظریه چندمعنایی نظام‌یافته که از سوی تایلر و ایوانز (۲۰۱۳) معرفی شده، ارائه کرده است. چگونگی ارتباط معانی مختلف با معنی اولیه این واژه نیز بررسی و تحلیل شده است. لمر در این مقاله ادعا کرده است که مفهوم اصلی^۶ این واژه متفاوت، اما مرتبط با مفهوم اولیه^۷ آن است.

در بیشتر کتاب‌های دستور زبان فارسی، کارکردهای حرف اضافه «با» را بر شمرده‌اند. دستورهای سنتی کارکردهای «با» را در متون ادب فارسی (فارسی دری) و فارسی امروز، در کنار یکدیگر ذکر کرده‌اند. نمونه‌های از این تحقیقات، قریب و همکاران (۱۳۹۲: ۲۳۸ - ۲۳۹)، گیوی و انوری (۱۳۹۴: ۱۸۱) و مشکوة‌الدینی (۱۳۸۸: ۱۱۳ - ۱۱۴) است. باقری (۱۳۹۴: ۱۷۰) صورت تک‌واژ «با» را در فارسی باستان apaka، در دوره میانه apāk معرفی می‌کند و معنی

آن را همراهی و معیت می‌داند. خائلی (۱۳۹۲: ۲۱۲) بر این باور است که حروف اضافه در زبان‌های باستان کمتر به‌کار می‌آیند؛ زیرا در این زبان‌ها، صورت صرفی کلمات حاکی از حالت نحوی، یعنی رابطه اجزای جمله با یکدیگر است. وی (همان: ۲۲۹) معنی اصلی «با» را بیان بستگی و بیان تعلق چیزی یا کسی یا مفهومی به چیز یا کس یا مفهوم دیگر می‌داند و معتقد است در متون کهن فارسی دری به دو صورت «فا» و «وا» هم آمده است. در هیچ یک از کتاب‌های مذکور به رابطه میان معانی حرف اضافه با و روند دستوری‌شدگی آن اشاره‌ای نشده است. در آثار پیش‌تر ذکرشده نیز درباره روند دستوری‌شدگی حرف اضافه «با» و تبیین آن بر اساس چندمعنایی این حرف اضافه توضیحی نیامده است.

۳. مبانی نظری پژوهش

در این بخش از پژوهش درباره تحلیل مؤلفه‌ای معنی، چندمعنایی و نیز دستوری‌شدگی، یعنی سه مفهومی که پژوهش حاضر بر اساس آن صورت گرفته است، توضیحاتی ارائه خواهد شد و پس از آن به تحلیل معنایی حرف اضافه «با» و بررسی روند دستوری‌شدگی آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. تحلیل مؤلفه‌ای معنی

تحلیل مؤلفه‌ای معنی، استفاده از دلالت مفهومی/ درون‌زبانی برای توصیف معنایی واژه‌های زبان است. این روش تحلیل معنی در چارچوب معنی‌شناسی ساخت‌گرا پیشنهاد شده است و همان‌گونه که از نام آن بر می‌آید، ارائه توصیف معنایی از واژه‌های زبان از راه برشمردن مؤلفه‌ها/ مشخصه‌ها/ نشان‌های معنایی واژه‌ها را در دستور کار دارد. برای مثال، برای توصیف معنایی واژه‌ای مانند «خروس» از سایر واژه‌های نظام زبان فارسی که می‌توانند توصیفگر این واژه باشند، استفاده می‌شود. این واژه‌ها عبارت‌اند از [+ حیوان]، [+ پرنده] و [+ مذکر]. واژه‌های مذکور مؤلفه‌های معنایی واژه خروس به‌شمار می‌روند. گیررتس (۱۳۹۳: ۱۳۲) در تعریف تحلیل مؤلفه‌ای معنی اشاره می‌کند که در این رویکرد، مشخص می‌شود هر واحد درون یک حوزه واژگانی بر حسب چه مختصه یا مختصاتی در تقابل با سایر واحدهای این حوزه قرار می‌گیرد. تحلیل مؤلفه‌ای روشی است برای تعیین این تقابل‌ها که با الهام از روش

مورد استفاده در واج‌شناسی ساخت‌گرا شکل گرفته است (همان). دلیل مطرح کردن این روش تحلیل معنی در پژوهش حاضر آن است که توضیح دربارهٔ چندمعنایی «با» با استناد به مؤلفه‌های معنایی این واژه صورت خواهد گرفت و مؤلفه معنایی ثابت در گذر زمان، در معانی گوناگون این واژه معرفی خواهد شد.

۳-۲. چندمعنایی

چندمعنایی^۸ اصطلاحی در معنی‌شناسی است که در برابر اصطلاح تک‌معنایی^۹ مطرح می‌شود. در کنار چندمعنایی و تک‌معنایی اصطلاح هم‌نامی^{۱۰} را نیز در مباحث معنی‌شناختی داریم و همین امر، ضرورت ارائه توضیحی دربارهٔ اصطلاح اخیر را مبرم می‌سازد تا بتوانیم میان چندمعنایی و هم‌نامی تمایز قائل شویم. اصطلاح چندمعنایی برای واحدهای زبانی‌ای به کار می‌رود که معانی گوناگون داشته باشند. بنابراین، در معنی‌شناسی واژگانی^{۱۱} واژه‌هایی که دارای بیش از یک معنی باشند، چندمعنی^{۱۲} در نظر گرفته می‌شوند. پرسش مهمی که به هنگام بحث دربارهٔ چندمعنایی در زبان مطرح می‌شود، آن است که آیا اهل زبان با یک واژه و معانی متفاوت، اما مرتبط آن سر و کار دارند یا با چند واژه سروکار دارند که هم‌نام^{۱۳} نامیده می‌شوند. واژه‌های هم‌نام واژه‌هایی هستند که هم‌آوا - هم‌نویسه^{۱۴} اند و به لحاظ تاریخی، برگرفته از یک ریشه نیستند و مؤلفه معنایی مشترکی میان معانی آن‌ها وجود ندارد. پالمر (۱۳۸۵: ۱۱۸) معتقد است در چندمعنایی با یک واژه سروکار داریم و در هم‌نامی باید چند واژه مختلف را در نظر بگیریم و به این امر در فرهنگ‌نگاری توجه می‌کنیم تا مشخص شود که در چندمعنایی یک مدخل و چندمعنی و در هم‌نامی به تعداد معانی، مدخل واژگانی داریم. وی در ادامه این بحث (همان: ۱۱۹) در مورد معیار تشخیص چندمعنایی از هم‌معنایی به ریشه‌شناسی واژه‌ها اشاره می‌کند و بر این باور است که اگر صورت‌های مشابه از ریشه‌های مختلفی برگرفته شده باشند، با هم‌نامی سروکار داریم و اگر از یک ریشه برگرفته شده باشند با چندمعنایی روبه‌رو هستیم؛ اما مواردی نیز وجود دارند که دو واژه هم‌آوا - هم‌نویسه از یک ریشه برگرفته شده‌اند؛ اما به لحاظ بررسی‌های هم‌زمانی باید واژه‌های جداگانه‌ای در نظر گرفته شوند. به بیان نگارندگان این‌گونه اظهار نظر ممکن است از آن رو صورت گرفته باشد که اطلاعات در زمانی و مشخصاً ریشه‌شناختی در خودآگاه اجتماعی اهل زبان قرار ندارند.

سعید (63-64: 2012) بر این باور است که در چهار حالت، احتمال وجود واژه‌های هم‌نام را خواهیم داشت:

۱. واژه‌هایی که متعلق به یک مقوله دستوری و هم‌نویسه باشند؛ مانند lap به معنی پیچیدن و lap به معنی سرکشیدن.
 ۲. واژه‌هایی که متعلق به یک مقوله دستوری و دارای نوشتار متفاوت باشند؛ مانند ring به معنی حلقه و wring به معنی فشار.
 ۳. واژه‌هایی که متعلق به مقوله‌های دستوری متفاوت، اما هم‌نویسه باشند؛ مانند فعل keep به معنی نگاه داشتن و اسم keep به معنی خرجی.
 ۴. واژه‌هایی که متعلق به مقوله‌های دستوری متفاوت باشند و در نوشتار نیز متفاوت باشند؛ مانند not که تک‌واژ نفی است و knot به معنی گره زدن.
- نکته‌ای که در پایان این بخش مهم به‌نظر می‌رسد، آن است که کاربرد مجازی و استعاری واژه‌ها عامل مهمی در ایجاد چندمعنایی است. برای نمونه، چندمعنایی واژه «سر» در زبان فارسی هم از طریق مجاز و هم از طریق کاربرد استعاری به‌وجود آمده است: سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی/چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی. در این مثال مشاهده می‌کنیم که «سر»، مجاز ظرف و مظلوف است و هدف از کاربرد آن افاده معنی قصد و اراده است که جایگاه آن درون سر انسان در نظر گرفته می‌شود. کاربرد واژه «سر» در «سرپرستار» نیز نشان می‌دهد کاربرد استعاری این واژه معنایی ایجاد می‌کند که بالاتر بودن موقعیت اجتماعی فرد را به قیاس از بالا قرار داشتن سر، روی بدن انسان، نشان می‌دهد.

۳-۳. دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی تغییری است که طی آن یک عنصر واژگانی کارکرد دستوری بر عهده می‌گیرد یا عنصر دستوری کارکردهای دستوری جدیدتری می‌یابد (Hopper & Traugott, 2003: 18). دستوری‌شدگی فرایندی تاریخی است و محصول آن، پدید آمدن صورت‌های نقش‌دار است. در پیوستار واژگانی - دستوری، واحدهای زبانی که دستخوش این فرایند می‌گردند، از صورت‌های واژگانی به سمت صورت‌های دستوری حرکت می‌کنند. این پیوستار را طیف^{۱۵} (Hopper & Traugott, 2003: 6) یا زنجیره دستوری‌شدگی^{۱۶} (Heine, 2003: 589) می‌-

نامند. تروگات (2005:77) تبدیل صورت واژگانی به صورت دستوری را دستوری‌شدگی اولیه^{۱۷} و گیون^{۱۸} (1991:305) تبدیل صورتی با کارکردهای دستوری کمتر به صورتی با کارکردهای دستوری بیشتر را دستوری‌شدگی ثانویه^{۱۹} خوانده است.

دستوری‌شدگی در زبان‌شناسی شناختی معلول تغییر در شیوه کاربرد زبان است و بنابراین، کاربردبنیان به‌شمار می‌آید. کاربردبنیان بودن دستوری‌شدگی به دلیل تغییر معنی است و تغییر معنی نیز جز در جریان کاربرد زبان در پی بروز نیازهای جدید، رخ نمی‌دهد. برای دستوری شدن واحدهای زبانی، کاربران زبان از واحدهای محتوایی^{۲۰} از پیش موجود در نظام زبان، برای کارکردهای دستوری (جدید) استفاده می‌کنند و بدین ترتیب، نقشی جدید برای واحدهای محتوایی رقم می‌خورد که در پی آن، این واحدها ارزشی نوین در نظام زبان می‌یابند. بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای دستوری‌شدگی از دست دادن مؤلفه‌های معنایی است^{۲۱} (Brinton & Traugott, 2005:27; Heine, 2003:579). واحدهای واژگانی طی زمان دچار تغییر معنایی می‌شوند و به تدریج برخی مؤلفه‌های معنایی خود را از دست می‌دهند. تحول صورت‌های دستوری مسقیماً از صورت‌های واژگانی انجام نمی‌شود؛ بلکه همواره مرحله میانجی وجود دارد که در آن معنی A و B هر دو زبان به‌کار می‌روند (Heine, 2003: 589-590; Brinton & Traugott, 2005:26).

A > A, B > B

مثلاً اسم back که نام بخشی از بدن انسان است برای بیان رابطه مکانی در عبارت in / at the back به‌کار می‌رود و به تدریج می‌تواند بدل به قید و در نهایت حرف اضافه شد؛ اما همچنان در معنی آن بخش خاص از بدن در زبان کاربرد دارد و این امر نشان‌دهنده آن است که این واژه در حال طی کردن روند دستوری‌شدگی است. ابداعات استعاری یکی از متمایزترین فرایندها در تغییر معنی‌اند. برای انتقال استعاری از معانی عینی به معانی انتزاعی است. فرایندهای استعاری بر حسب نگاشت از حوزه‌ای به حوزه دیگر منتقل می‌شوند (Hopper & Traugott, 2003: 84). هاینه و همکاران (1991:48) دو سطح از انتزاع^{۲۲} را برای انتقال مفهومی در نظر گرفته‌اند؛ سطح نخست استعاره‌های مقوله‌ای^{۲۳} است:

ویژگی > زمان > مکان > فعالیت / فرایند > شیء > شخص

میان این مفاهیم رابطه استعاری موجود است؛ زیرا مقوله‌ای مقوله دیگر را مفهوم‌سازی

می‌کند و مقوله جدید بر پایه مقوله پیشین درک می‌شود. در این الگو، مفاهیم عینی (تر) در سمت چپ و مفاهیم انتزاعی (تر) در سمت راست قرار می‌گیرند و به این ترتیب، مکان حوزه‌ای انتزاعی‌تر از شخص و شیء است. استعاره‌های مقوله‌ای سطحی است که مفاهیم عینی مانند اجزاء بدن، که ارجاع ذهنی^{۲۴} دارند یا فرایندهایی که بر حرکت و جنبش دلالت دارند^{۲۵}، در آن قرار می‌گیرند و به عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم انتزاعی‌تر به کار می‌روند (همان: ۱۸۸).

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش نخست کارکردهای معنایی حرف اضافه «با» را در فارسی معاصر از نظر می‌گذرانیم. کارکردهای معنایی مندرج در این بخش برگرفته از فرهنگ هشت‌جلدی سخن و کتاب‌های دستور زبان فارسی هستند. مثال‌ها یا برگرفته از شم زبانی نگارندگان هستند یا برگرفته از منابع و متون زبان فارسی. در مواردی که مثال‌ها ارجاع ندارند، برگرفته از شم نگارندگانند. روبه‌روی هر یک از معانی مؤلفه‌های معنایی آن نوشته شده است تا مشخص شود کدام مؤلفه در این معانی گوناگون تکرار شده است و بنابراین، مؤلفه معنایی مشترک است. نکته‌ای که مهم می‌کند آن است که مفاهیمی مانند حرکت دادن و یا گرفتن که در برشمردن مؤلفه‌های معنایی معانی «با» ذکر شده‌اند، ممکن است در تحقق معنایی فعل بازنمود فیزیکی یا انتزاعی داشته باشند.

۱. همراهی: [+مجاورت] [+حرکت]

احمد یا حسین رفت (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵).

همراهی در نقطه‌ای از زمان:

با آمدن او خیلی چیزها تغییر کرد.

با آمدن فصل بهار درختان شکوفه می‌کنند.

۲. برابری و همسانی: [+مجاورت] [+سنجش] [+هم‌سطحی]

این دو با هم یکسانند.

۳ ضرب در ۳ با ۳ به علاوه ۳ به علاوه ۳ برابر است.

۳. رابطه: [+مجاورت] [+کنش و واکنش] [+پیوند]

با کسی ارتباط داشتن

با کسی ازدواج کردن

با دیگران رفتار کردن

با کسی آشتی کردن

۴. مقابله: [+ مجاورت از روبه‌رو] [+ تلافی]^{۲۶}

با دشمنان باید جنگید (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

با او این معامله را کردند (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۶۰).

با بدن بد باش.

۵. مالکیت: [+ مجاورت] [+ دارندگی] [+ بهره‌برداری]

مردی با چند کتاب در باغ نشسته بود (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

پدرم با کلاه خنده‌داری روی سرش وارد شد.

کمک و یاری: [+ مجاورت] [+ همکنشی]

حسین با برادرش این خانه را ساخت (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۹).

هر کشاورز با افراد خانواده‌اش در مزرعه کار می‌کند (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

۶. ابزار: [+ مجاورت (میان کنشگر و ابزار)] [+ وسیلهٔ انجام کار]

برخی مردم با دوچرخه از جایی به جایی می‌روند (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

آتش را با انبر برداشت (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۶۰).

با مداد زیر واژه‌های مهم را خط کشیدم.

۷. جنس: [+ مجاورت (میان شیء و ماده)] [+ مادهٔ سازنده]

این خانه با چوب ساخته شده است.

این غذای مکزیکی با مواد پرکالری درست شده است.

۸. شیوه: [+ مجاورت (میان کنش و راه تحقق کنش)] [+ راه رسیدن به هدف]

با ناز سخن می‌گوید.

با گریه حرف می‌زد.

با موفقیت کار را به پایان رساند.

۹. عاملیت (کنشگری): [+ مجاورت (میان کنش و کنشگر)]

انجام این کار با من

مسئولیت این عدم پذیرش با پدرم است.

۱۰. مقایسه: [+ مجاورت] [+ سنجش]

این دو با هم فرق می‌کنند.

متفاوت با دیگران

۱۱. تضاد: [+ مجاورت] [+ سنجش] [+ تفاوت]

با آن همه درسی که خوانده حالا بی‌کار مانده است.

۱۲. معاوضه: [+ دادن] [+ گرفتن] [+ تغییر مجاورت مالک و مملوک]

با این پول‌ها نمی‌توان چیزی خرید (شریعت، ۱۳۸۴: ۳۱۸).

هیچ چیز را نمی‌شود با سعادت انسان عوض کرد (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

با این قدر طلا پولی دستت را نمی‌گیرد.

با مشکل تازه‌ای که پیشامد کرده، چه کنم؟

با دوران تأهل چه می‌کنید؟

۴ - ۱. تحلیل نقش‌های معنایی

پیش از تحلیل نقش‌های معنایی «با» ابتدا ملاحظات تاریخی‌ای را از نظر می‌گذرانیم که توجه به آن‌ها ضروری است. «با» در زبان فارسی میانه به صورت *abāg* آمده است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۱). *abāg* را بیشتر بازمانده **upāka* دانسته‌اند که از حرف اضافه *upa* و پسوند *-aka* ساخته شده است (ناتل‌خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۵؛ حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۳۴۵). نیبرگ (21: 2002) دو واژه *abāg* در فارسی میانه در نظر گرفته است که یکی اسم است و دیگری حرف اضافه. او اسم *abāg* را بازمانده *upāka* در زبان سنسکریت، به معنی «مجاور، نزدیک» دانسته است (همان). در زبان سنسکریت *upāka* صفت است به معنی «نزدیک، پیوسته» از ریشه *añclac* با پیشوند *upa* (Monier-Williams, 1899: 213; Mayerhofer, 1976: 106). *añclac* به معنی «خم کردن، مایل کردن، متمایل بودن، احترام کردن، حرکت کردن و پرسه زدن» است (Monier-Williams, 1899: 10). سندی از کاربرد *upāka* در زبان اوستایی و فارسی باستان در دست نیست. در زبان اوستایی حرف اضافه *upa* به معنی «به سوی، به، در و بر» به‌کار رفته است

(Bartholomae: 1961: 388-389). افزون بر این، به عنوان پیشوند فعلی نیز کاربرد داشته و با پیوستن آن به ریشه‌هایی مانند *gam ay-* و *yā* (حرکت کردن)، افعالی ساخته شده که به معنی «نزدیک شدن، به سوی چیزی حرکت کردن» بوده‌اند (Bartholomae, 1961: 150, 497, 1282). در فارسی باستان، حرف اضافه *upā* برای بیان مفهوم همراهی، به کار رفته است (Kent, 1953: 176):

<i>kāra</i>	<i>pārsa</i>	<i>utā</i>	<i>māda</i>	<i>hya</i>	<i>Upā</i>	<i>mām</i>	<i>āha</i> ⁿ ...
سپاه	پارسی	و	مادی	که	با	من	بودند

سپاه پارسی و مادی که با من بودند ... (بیستون، ستون دوم، سطر ۱۸ و ۱۹، نیز ستون سوم، خط ۳۰).

بدین ترتیب، حرف اضافه *upā/upa* در زبان اوستایی و فارسی باستان برای دلالت بر مفاهیم همراهی و مکان به کار رفته و مؤلفه [مجاورت] و [نزدیکی] را به افعال حرکتی افزوده است. واژه *upāka* در سنسکریت نیز، مؤلفه معنایی [مجاورت] و [نزدیکی] را داشته است. افزون بر این، در زبان فارسی میانه واژه *abāgīh* به معنی «یاری، همراهی» به کار رفته (MacKenzie, 1971: 1) که از افزودن پسوند اسم ساز *īh* به *abāg* ساخته شده است:

<i>man</i>	<i>Pad</i>	<i>abāgīh=ī</i>	<i>srōš ...</i>	<i>Ud</i>	<i>ādur ...</i>
من	با	همراهی	سروش	و	آذر
<i>pad</i>	<i>čīnwad</i>	<i>puhl ...</i>	<i>be wīdard hēm.</i>		
از	پل	چینود	گذشتم		

من با همراهی سروش ... و آذر ... از پل چینود ... گذشتم (ارداویرافنامه، فصل ۵، بند ۲: ژینیو، ۸۳، ۱۸۶). در زبان فارسی میانه، از *abāg* فعل جعلی به معنی «همراهی کردن، همراه کردن» ساخته شده است:

<i>ōyšān</i>	<i>abāgēnēnd</i>	<i>Dušxwārīh</i>
ایشان	همراهند	دشواری
<i>Srōš</i>	<i>ahlā</i>	<i>... kē=š</i>
سروش	پرهیزگار	او - که
<i>ān=ī</i>	<i>mīh</i>	<i>rad abāg</i>
-	بزرگ	با

سروش پرهیزگار که با او رد بزرگ را همراه کرد (ویسپرد ۱۲، بند ۱: دابار، ۱۹۴۹: ۳۱۳).

با توجه به اینکه، در فارسی میانه با افزودن پسوند از *abāg* هم اسم (*abāgīh*) و هم فعل جعلی (*abāgēn/abāgēnīd*) ساخته شده است، بنابراین، می‌توان *abāg* را بازمانده *upāka* در زبان سنسکریت دانست که صفت به معنی «نزدیک، مجاور» بوده است. *upāka* دارای مؤلفه معنایی [مجاورت، نزدیکی] بوده است و *abāg* نیز که در فارسی میانه مفهوم همراهی را نشان داده است، همین مؤلفه معنایی را دارد. بدین ترتیب، می‌توان گفت، فرایند دستوری‌شدگی *upāka* در دوره میانه زبان‌های ایرانی آغاز شده است. نخست در فارسی میانه بدل به حرف اضافه شده، ضمن آنکه صورت اسمی آن نیز در زبان باقی‌مانده است و از آن فعل نیز ساخته‌اند. در فارسی امروز، *abāg* سایش واجی یافته و به صورت «ابا» و سپس، در فارسی امروز به صورت «با» باقی مانده و کارکردهای دستوری بیشتری بر عهده گرفته است. حال نقش‌های معنایی که «با» از فارسی میانه تا امروز بر عهده دارد، بیان می‌شود. چنانکه در ابتدای بخش پنجم ملاحظه شد، این نقش‌های معنایی همگی مؤلفه [مجاورت] را در بر دارند و حاصل دستوری‌شدگی نخستین «با» هستند و مفهوم‌سازی «شخص» را در سطح نخست استعاره‌های مقوله‌ای هاینه، نشان می‌دهند.

۴-۱-۱. همراهی

این کارکرد قدیم‌ترین و اصلی‌ترین کارکرد «با» است و در فارسی امروزه نیز بسیار پر بسامد است. در فارسی میانه *abāg* برای دلالت بر مفهوم همراهی به‌کار رفته است:

<i>raft.</i>	<i>Šubānān</i>	<i>kurdān</i>	<i>abāg</i>
رفت	چوپانان	کردان	با

با چوپانان کرد رفت (کارنامه اردشیر بابکان، فصل دو، بند ۹؛ فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۴، ۵).

در فارسی میانه، همراهی و مؤانست انسان با مفهومی انتزاعی با حرف اضافه *abāg* بیان شده است:

<i>bawād.</i>	<i>Abāg</i>	<i>dusrawīh</i>	<i>ēdōn</i>	<i>u=t</i>
باشد	با	بدنامی	اینگونه	تو - و

و این‌گونه بدنامی با تو باشد (تو بدنام باشی) (یسن ۱۱، بند ۱ و ۳؛ Dhabhar, 1949: 78-79).

علاوه بر این، حرف اضافه *pad* با اسم *abāgīh*، بر مفهوم همراهی دلالت کرده است:

<i>Ī</i>	<i>Abāgīh</i>	<i>Pad</i>	<i>ruwān</i>	<i>ahlawān</i>	<i>ān ī</i>
----------	---------------	------------	--------------	----------------	-------------

—	همراهی	با	روان	پرهیزگاران	—
			<i>be widerēd.</i>	<i>ahlā</i>	<i>srōš</i>
		بگذرد		پرهیزگار	سروش

روان پرهیزگاران با همراهی سروش پرهیزگار بگذرد (مینوی خرد، پرسش اول، بند ۱۲۴) (Anklesaria., 1913:22).

امروزه نیز در جمله‌ای مانند «احمد با حسین رفت»، «با» همین کارکرد اصلی و کهن خود را بر عهده دارد. این مفهوم در جمله مذکور ماهیت فیزیکی دارد؛ یعنی دلالت بر همراهی فیزیکی دارد و در جمله‌ای مانند «با آمدن او خیلی چیزها تغییر کرد»، همراهی و مجاورت دو رویداد با یکدیگر از منظر زمانی مدنظر است که ماهیتی انتزاعی به همراهی می‌بخشد. بنابراین، تحقق مؤلفه‌های معنایی [+ مجاورت] و [+ حرکت] با درجات متنوعی از انتزاع ملاحظه می‌شود.

۴-۱-۲. برابری و همسانی

یکی از کارکردهای *abāg* در زبان فارسی میانه، بیان مفهوم برابری و همسانی دو چیز با یکدیگر است که البته، این مفهوم در پی تحقق مفهوم مقایسه حاصل می‌شود و مقایسه نیز به نوبه خود دربردارنده مؤلفه‌های معنایی [+ مجاورت] و [+ سنجش] است.

<i>ān ī</i>	<i>abāg</i>	<i>dahibed</i>	<i>ud</i>	<i>xwadāy</i>	<i>ān ī</i>	... [<i>tarāzūg</i>]
—	با	حاکم	و	سرور	—	ترازو
<i>dārēd.</i>	<i>Rāst</i>	<i>dādestān</i>	<i>pad</i>	<i>mardōm</i>	<i>xwardom</i>	
دارد	همسان	داوری	در	مردم	کوچکترین	

[ترازو] سرور و حاکم را با کوچک‌ترین مردم در داوری همسان می‌شمارد (مینوی خرد، پرسش یک، بند ۱۲۲؛ Anklesaria., 1913:22).

در فارسی دری نیز، «با» برای دلالت بر این مفهوم به‌کار رفته است:

با روی تو آفتاب دیدم خوب است ولیکن آن ندارد

(حافظ به‌نقل از قریب و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۹)

در فارسی دری، «با» با همین کارکرد معنایی برای بیان مفهوم «اندازه» به‌کار رفته است:

به تندی چنان است بالای او که با آسمان است پهنای او

(دقیقی: اشعار ۱۷۴ به‌نقل از انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۳)

«با» در فارسی امروز نیز، این نقش معنایی را نشان می‌دهد: «این دو با هم یکسانند».

۴-۱-۳. رابطه

این نقش معنایی بر ارتباط دو یا چند چیز دلالت می‌کند و مؤلفه معنایی [+ مجاورت] را در بر دارد. در فارسی میانه نیز این نقش معنایی را نشان داده است:

<i>abāg</i>	<i>dušraw</i>	<i>mard</i>	<i>paywand</i>	<i>ma</i>	<i>kun.</i>
با	بدنام	مرد	پیوند	مَ	کن

با مرد بدنام پیوند نداشته باش (مینوی خرد، پرسش ۸، بند ۵۹؛ Anklesaria, 1913:15).

امروزه نیز «با» در فارسی این نقش معنایی را نشان می‌دهد: «با دیگران این‌طور رفتار نکن»، «احمد با علی آشتی کرد».

۴-۱-۴. مقابله

یکی از نقش‌های معنایی «با» مقابله دو چیز با یکدیگر است. برای مثال در جمله‌های «با دشمنان باید جنگید» و «با او این معامله را کردند»، «با» تقابل و رویارویی دو چیز را با یکدیگر نشان می‌دهد. در جمله «با دوران عاشقی چه می‌کنی؟» «با» همین مفهوم را نسبت به مفهومی انتزاعی-تر «زمان» نشان می‌دهد. در فارسی میانه نیز، *abāg* این نقش معنایی را بیان کرده است:

<i>abāg</i>	<i>kēnwar</i>	<i>mard</i>	<i>nibard</i>	<i>Ma</i>	<i>bar.</i>
با	کینه‌توز	مرد	نبرد	مَ	بر

با مرد کینه‌توز نبرد مکن (مینوی خرد، پرسش ۸، بند ۵۴؛ Anklesaria, 1913:14).

برای تحقق معنی مقابله، نخست باید دو پدیده همراه شوند و در مجاورت یکدیگر قرار گیرند و پس از آن تقابل حاصل آید؛ زیرا تقابل را می‌توان مجاورت در جهتی خاص، یعنی از روبه‌رو به‌شمار آورد. بنابراین، برای تحقق مقابله، نخست تحقق مؤلفه [+ مجاورت] را داریم و سپس تحقق مؤلفه [+ تقابل] را.

۴-۱-۵. مالکیت

در فارسی میانه *abāg* به اسم‌ها متصل شده و صفتی ساخته که بر معنی مالکیت دلالت داشته است (Nyberg, 1974:22; Dhabhar, 1949:109; Asha, 2017:177):

<i>abāg-ēsm</i>	هیزم‌دار
هیزم - با	
<i>abāg-puhr</i>	پسردار
پسر - با	

در فارسی امروز نیز، حرف اضافه «با» به اسم افزوده می‌شود و صفتی می‌سازد که مفهوم دارندگی را در بر دارد (یاسمی و همکاران، ۱۳۷۱: ۲۱۵)، مانند باهوش، بادانش، باخرد و باسواد. مفهوم مالکیت و تعلق مستلزم مفهوم همراهی است؛ زیرا مالکیت یک چیز و تعلق آن چیز به یک فرد مستلزم همراه بودن آن چیز با فرد است. مفهوم همراهی، تحقق مؤلفه معنایی [+مجاورت] را در پی دارد و مالک و مملوک مجاور در نظر گرفته می‌شوند. گاه نیز شاهد آن هستیم که در جمله‌های فارسی «با» بر مفهوم مالکیت دلالت دارد: «آباجی با دسته کلید آمد». هاینه (1991: 53) معتقد است که حوزه مالکیت در سمت راست حوزه‌هایی مانند فعالیت و مکان قرار می‌گیرد و بیشتر با کیفیت و حالت مرتبط است. او حوزه مالکیت را با بهره‌گیری از طرح-واره‌های تصویری بررسی کرده است (1997 a: 90 - 97; 1997 b: 45 - 67). یکی از طرح‌واره‌ها برای بیان مفهوم مالکیت طرح‌واره همراهی است که در آن مملوک در مقام همراه مفهوم‌سازی می‌شود و با این الگو توصیف می‌شود (1997 b: 53):

الف با ب است < الف ب دارد^{۲۷}.

در این الگو، مالک نهاد است و مملوک مسندی است که معنی همراهی را در بر دارد (1997 a: 93 - 94; 1997 b: 53 - 54).

۴-۲. نقش‌های معنایی حاصل از دستوری‌شدگی ثانویه

برخی نقش‌های معنایی امروز «با» محصول گسترش همراهی و یا دیگر نقش‌های مرتبط با آن‌اند. برخی از این نقش‌ها در دوره جدید زبان فارسی، هم فارسی دری و هم فارسی امروز پدید آمده‌اند و باید آن‌ها را حاصل دستوری‌شدگی ثانوی دانست. نقش‌های جدید «با» «شیء» و «فعالیت» را در سطح نخست استعاره‌های مقوله‌ای هاینه، مفهوم‌سازی می‌کنند.

۴-۲-۱. کمک و یاری

در فارسی میانه، حرف اضافه *abāg* برای دلالت بر مفهوم کمک و یاری به‌کار نرفته است؛ اما

در فارسی امروز نیز حرف اضافه «با» بر مفهوم همراهی و کمک دلالت دارد: «حسین با برادرش این خانه را ساخت». بیان مفهوم همراهی و یاری از کارکردهای امروزی این حرف اضافه و گسترش معنایی همراهی است. هم مفهوم همراهی و هم مفهوم کمک و یاری مؤلفه معنایی [مجاورت] را دارند؛ زیرا مثال‌های ارائه‌شده نشان می‌دهند که برای انتقال معنی کمک و یاری همراه شدن دو شخص یا یک شخص و یک شیء الزامی است.

۴-۲-۲. ابزار

نقش معنایی ابزار در فارسی میانه با *pad* بیان شده است (Brunner, 1977: 123) و گاهی هم با حرف اضافه *pad* و اسم *abāgīh* این مفهوم را بیان کرده است:

<i>pad</i>	<i>awēšān</i>	<i>Zay</i>	<i>Abāgīh</i>
با	آنها	سلاح	همراهی
<i>āz</i>	<i>ēd</i>	<i>ī</i>	<i>be jōyēd.</i>
آز	این	—	بجود

با سلاح آنها، آز این (آفرینش) را بجود (زادسپرم، فصل ۱، بند ۳۰؛ راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۶، ۱۶۷، ۴۵۶).

در فارسی دری نیز «با» برای دلالت بر مفهوم ابزار به‌کار رفته است:

اگر واناایستی ازین بکشم ترا با سنگ (طبری، به‌نقل از نائل خاظمی، ۱۳۷۷: ۳۲۹).

هر ابزار نوعی همراهی است. در فارسی میانه، حرف اضافه *abāg* بر مفهوم همراهی دلالت داشته است؛ اما هنوز کارکرد معنایی ابزار را بر عهده نگرفته است. نقش معنایی ابزار مشتق از همراهی یا گسترش معنای همراهی است (Narrog, 2009: 599; 2010: 240) و بیشتر این دو مفهوم با یک حالت کدگذاری می‌شوند (Stolz et al., 2009: 605-606). به همین سبب، به‌تدریج این حرف اضافه در فارسی دری و فارسی امروز بیان مفهوم ابزار را نیز بر عهده گرفته است. بنابراین، این کارکرد «با» متأخرتر است و در شمار کارکردهای دستوری‌ای است که در دوره‌های جدیدتر زبان رواج یافته است و در فارسی امروز نیز کاربرد دارد: «با مداد زیر واژه‌های مهم را خط کشیدم». ابزار بی‌جان است و بر وجود عاملی/کنشگری در جمله دلالت دارد که به میل و با اراده خود از آن استفاده می‌کند و بر موقعیت تسلط و نظارت دارد (Luraghi, 2015: 604). بنابراین، مفهوم ابزار نیز دارای مؤلفه معنایی [+مجاورت] است. ارتباط معنی‌شناختی همراهی و

ابزار بر مبنای استعاره «شخص به شیء»^{۲۸} (Heine, 1991:5) یا ابزار همراهی است^{۲۹}، قابل توجیه است (Stolz et al., 2009: 589-599; Narrog, 2009: 604-605; Luraghi, 2015). اگر اسم جاندار با حرف اضافه‌ای که معنای همراهی را نشان می‌دهد، همراه شود، بر همراهی و ملازمت دلالت دارد و اگر اسمی بی‌جان با این حرف اضافه همراه شود، نقش معنایی ابزار را نشان می‌دهد (Stolz et al., 2009: 604-605; Narrog, 2009: 595).

۴-۲-۳. جنس

در فارسی امروز «با» برای بیان جنس در جمله‌هایی که فعل آن‌ها اسنادی نیست به‌کار می‌رود: این خانه با چوب ساخته شده است، این غذای مکزیکی را با مواد پرکالری درست کرده‌اند. نقش معنایی جنس مفهومی انتزعی‌تر از شخص است و می‌توان آن را در شمار شیء محسوب کرد. جنس، گسترش معنی ابزار است و رابطه معنایی تنگاتنگی با آن دارد. در مفهوم جنس نیز به نوعی انتزاعی‌تر، مؤلفه [+مجاورت] وجود دارد؛ زیرا مواد ارگانیک با قرار گرفتن در مجاورت هم یک را به‌وجود آورده‌اند یا چوب‌ها با همراهی و در کنار هم قرار گرفتن، خانه را پدید آورده‌اند. در فارسی در بیشتر ساخت‌هایی که برای بیان جنس به‌کار می‌روند، می‌توان حرف اضافه «با» را جایگزین «از» کرد؛ اما در ساخت‌هایی که در آن‌ها فعل ربطی به‌کار رود چنین امکانی وجود ندارد. برای مثال در جمله «سقف خانه از آهن است» (فرهنگ سخن، ذیل «از») یا در جمله «این انگشتر از طلاست» (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۲) امکان جایگزینی «از» با «با» وجود ندارد؛ اما اگر فعل این جمله‌ها ربطی نباشد، می‌توان به جای «از»، «با» را به‌کار برد: «سقف خانه از آهن/ با آهن ساخته شده است»، «این انگشتر از طلا/ با طلا ساخته شده است».

۴-۲-۴. شیوه

مفهوم شیوه در فارسی میانه با حرف اضافه *pad* نشان داده شده است (برونر، ۱۹۷۷: ۱۲۴) و *abāg* برای دلالت بر مفهوم شیوه به‌کار نرفته است. در فارسی امروز، «با» برای دلالت بر مفهوم شیوه به‌کار می‌رود. بدین ترتیب، این کارکرد معنایی «با» حاصل تحولات زبان در دوره جدید است. مفهوم شیوه مانند ابزار، مستلزم مفهوم همراهی و مجاورت است. در جمله «با موفقیت کار را به پایان رساند» به پایان رسیدن و انجام عمل همراه با موفقیت است و این دو

در مجاورت و همراهی با یکدیگرند. شیوه، گسترش معنای ابزار است و حرف اضافه‌ای که بر نقش معنایی ابزار دلالت دارد، معنی روش را نیز نشان می‌دهد (Narrog, Luraghi, 2003:47). اگر اسم‌هایی که بر مفاهیم انتزاعی دلالت دارند، با حرف اضافه‌ای که معنای همراهی یا ابزار را نشان می‌دهد، همراه شوند، بر مفهوم روش دلالت خواهند داشت (Heine & Kuteva, 2004: 87, 181; Heine et al., 1991:52). با در نظر گرفتن سطح نخست استعاره-های مقوله‌ای، می‌توان گفت مفهوم شیوه در سومین مرحله از انتزاع، یعنی مقوله فعالیت یا فرایند قرار گرفته است.

۴-۲-۵. عاملیت (کنشگری)

کارکرد عاملیت (کنشگری) در فارسی امروز برای «با» پدید آمده است. در فارسی میانه نقش معنایی عامل با حرف اضافه *pad* نشان داده شده است (Brunner, 1977: 123). در جمله «انجام این کار با من» عامل/کنشگر با حرف اضافه «با» همراه است. هنگامی که فردی انجام کاری را بر عهده می‌گیرد، مسئولیت انجام آن کار با فرد همراه می‌شود و در [مجاورت] با او قرار می‌گیرد. به این ترتیب مفهوم همراهی را در دل این کارکرد معنایی مشاهده می‌کنیم. این نقش معنایی را باید محصول گسترش معنایی ابزار دانست. ابزار بخشی از عامل/کنشگر است که با نظارت و تسلط او کاری را انجام می‌دهد (Luraghi, 2003:31-32).

۴-۲-۶. مقایسه

یکی دیگر از کارکردهای «با» بیان مفهوم مقایسه است. برای مقایسه دو یا چند چیز، آن‌ها در مجاورت و همراهی با یکدیگر قرار می‌گیرند و سپس میان آن‌ها مقایسه انجام می‌شود. بنابراین، مقایسه مستلزم مفهوم همراهی است و هم‌همسانی و برابری را در بر می‌گیرد (← ۵ - ۱ - ۲) و هم تفاوت و تمایز را: «این دو با هم فرق می‌کنند». نکته مهم آن است که می‌توان مقایسه و تضاد را گسترش مقابله دانست.

۴-۲-۷. تضاد

یکی از نقش‌های معنایی «با» نشان دادن نتیجه‌ای است که حصول آن مغایر با شرایط موجود

است. برای نمونه، در جمله «با آن همه تلاش سرانجام نتوانست موفق شود» «با» مغایرت نتیجه حاصل‌شده با شرایطی را نشان می‌دهد که تجربه‌گر از سر گذرانده است. اینجا نیز می‌بینیم که مغایرت دو مفهوم نیازمند در تقابل قرار گرفتن آن‌هاست و این امر به نوبه خود مستلزم تجمیع و همراهی مفاهیم مذکور در وهله اول است. بنابراین، می‌بینیم ابتدا مؤلفه [مجاورت] تحقق یافته و سپس مؤلفه معنایی [تقابل] محقق شده است. تحقق این مؤلفه معنایی کارکرد معنایی تضاد را برای حرف اضافه «با» رقم می‌زند.

۴-۲-۸. معاوضه

در جمله «با این قدر طلا پولی دستت را نمی‌گیرد» «با» در معنی در برابر یا به ازای به کار رفته است و میزان معینی طلا و مقدار معینی پول در کنار هم و در [مجاورت] هم قرار گرفته و با هم سنجیده شده‌اند. نکته مهم آن است که ملاحظه این مفهوم نیز نشان می‌دهد معنی همراهی و مجاورت در دل آن دیده می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در جمله‌ای که برای مثال آورده شده است، مفهوم مقایسه که دربردارنده مؤلفه‌های [مجاورت] و [سنجش] محقق شده است و سپس مفهوم معاوضه شکل گرفته است. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که مفهوم معاوضه نیز دربردارنده مؤلفه [مجاورت] است.

۴-۳. کارکردهای «با» در فارسی دری

در فارسی دری یکی از کارکردهای معنایی حرف اضافه «با» همپایه‌سازی بوده است که مشتق از همراهی است. همپایه‌سازی دو مفهوم، مسلماً همراهی آن دو مفهوم را در پی دارد. بنابراین، مفهوم همراهی و تحقق مؤلفه [مجاورت] در همپایه‌سازی نیز مشهود است. کاربرد حرف اضافه «با» در جمله «یزید ابن الملّه ... اهواز با بصره بگرفت (تاریخ بلعمی، به نقل از نائل-خانلری، ۱۳۷۷: ۳۳۰)» نمونه‌ای از نقش همپایه‌سازی آن در دوره‌های متقدم‌تر زبان فارسی است.

افزون بر آن، «با» در زبان فارسی دری، کدگذاری نقش‌های مکانی را نیز برعهده داشته است. این کارکردها عبارت‌اند از: «جهت‌نمایی»، نشان دادن «موقعیت مکانی» و «بازگشت» به یک نقطه معین در مکان یا زمان. همان‌گونه که گفته شد، صورت کهن «با» -*upāka* به معنی

«نزدیکی، مجاورت» است. این حرف اضافه، افزون بر مؤلفه معنایی [مجاورت]، می‌تواند مؤلفه [مکان] را نیز در بر داشته باشد. در فارسی دری، «با» برای دلالت بر همراهی و ملازمت در مکان به‌کار رفته است:

من قصه با او تقریر کردم (سرار/التوحید، به‌نقل از خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۸).
یوشیع متحیر شد پس باز با بنی‌اسرائیل آمد و ایشان را این قصه بگفت (تاریخ بلعمی، به‌نقل از نائل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۸).

از خدای همی‌خواهید که تابوت با شما افتد (همان).
از این کارکرد «با»، نقش معنایی مکان نیز مشتق شده است:
با راه بدیشان رسید و بزدن گرفت (تاریخ بلعمی، به‌نقل از نائل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۸).
ندانند آخر که او با کجاست (حدودالعالم، به‌نقل از نائل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۹)
اندرین شهر طبریه مسجدی است که آن را مسجد یاسمن گویند، با جانب غربی (سفرنامه ناصرخسرو، به‌نقل از نائل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۹).

«با» برای بیان نقش معنایی «مقصد» نیز به‌کار رفته است:
باد را بفرمود تا از مصر بوی یوسف با زمین کنعان برد، سوی یعقوب (تاریخ بلعمی، به‌نقل از نائل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۶).

معاد و بازگشت او با زمین است (تاریخ سیستان، به‌نقل از نائل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۲۶).
این کارکردها نشان می‌دهد در دوره‌ای از تحولات زبان و حداقل در برخی از گویش‌ها، برای مفهوم‌سازی مکان نیز به‌کار رفته است و در تمام این مفهوم‌سازی‌ها مؤلفه [مجاورت] و درنتیجه، همراهی دیده می‌شود.

۵. نتیجه

در این پژوهش کارکردهای حرف اضافه «با» در حوزه معنی‌شناسی و در چارچوب تحلیل مؤلفه‌ای معنی، با استفاده از داده‌های تاریخی زبان فارسی بررسی شد. شواهد تاریخی و بررسی‌های معنایی، پانزده مورد کارکرد معنایی برای حرف اضافه «با» نشان دادند که عبارت‌اند از همراهی، کمک و یاری، رابطه، مقابله، مالکیت، برابری و همسانی، ابزار، جنس، شیوه، عاملیت (کنشگری)، مقایسه، تضاد و معاوضه. نقش‌های معنایی آن در فارسی دری عبارت‌اند از

هم‌پایه‌سازی، جهت‌نمایی و بازگشت به یک نقطه مکانی یا زمانی.

حرف اضافه «با» بازمانده **upāka* دوره باستان زبان‌های ایرانی است. *upāka* در سنسکریت به معنی «مجاور و نزدیک» بوده است و مؤلفه معنایی «همراهی» را در بر داشته است و بنابراین، به مقوله دستوری صفت تعلق داشته است. این واژه در فارسی میانه به *abāg* بدل شده که هم کارکرد حرف اضافه را داشته و هم با افزودن پسوند بدان اسم *abāgīh* به معنی «همراهی» و فعل *abāgēn-/abāgēnīd* «همراهی کردن و همراه کردن» ساخته شده است. بدین ترتیب، دستوری‌شدگی اولیه در پی تغییر مقوله دستوری، در فارسی میانه پدید آمده است.

در فارسی دری این واژه به صورت «ابا» و «با» به‌کار رفته و در فارسی امروز، نیز به صورت «با» رایج است. می‌توان نقش‌های معنایی «با» را در دو گروه قرار داد: گروه نخست، نقش‌هایی که حاصل گسترش معنای همراهی‌اند: خود همراهی، کمک و یاری، رابطه، مقابله و مالکیت. این کارکردهای «با» مفهوم‌سازی «شخص» را در سطح نخست استعاره‌های مقوله‌ای هاینه بر عهده دارند. گروه دوم کارکردهای معنایی «با» عبارت‌اند از: ابزار، جنس، شیوه، عاملیت (کنشگری)، مقایسه، تضاد و معاوضه. این نقش‌های معنایی حاصل دستوری‌شدگی ثانویه «با» هستند؛ زیرا معانی متأخر این واژه به‌شمار می‌روند که پس از تغییر مقوله و تبدیل شدن «با» به حرف اضافه، برای این واژه پدید آمده‌اند. این معانی مفهوم‌سازی «شیء» و «فعالیت/فرایند» را در استعاره‌های مقوله‌ای بر عهده دارند. مؤلفه معنایی اصلی، یعنی [مجاورت] با با درجات متنوعی از انتزاع در همه این کارکردهای معنایی دیده می‌شود و سایر مؤلفه‌های معنایی مانند [تقابل] نیز در گذر زمان بدان افزوده شده است. برای مثال، نمی‌توان برای تحقق معنایی مفهوم «تمایز» از وجود «همراهی» و مؤلفه [مجاورت] در وهله نخست چشم پوشید؛ زیرا ابتدا در پی مجاورت، مفهوم «مقایسه» تحقق می‌پذیرد و سپس، تمایز حاصل می‌شود.

در فارسی دری، نمونه‌هایی از کاربرد «با» برای بیان مفاهیم مکان و مقصد نیز وجود دارد و نشان می‌دهد در دوره‌ای از تحولات زبان، «با» برای مفهوم‌سازی «مکان» نیز به‌کار رفته است. شکل گرفتن معانی جدید برای این حرف اضافه در نتیجه مشاهده نوعی شباهت میان معانی جدید و قدیم، حاکی از بسط استعاره معنی و دستوری‌شدگی ثانویه «با» بر اساس شکل گرفتن استعاره‌های مقوله‌ای است. در تمام معانی برشمرده در این پژوهش مؤلفه معنایی [مجاورت] ملاحظه شد و این امر نشان‌دهنده آن است که «با» در ادوار گوناگون و با گذر زمان، به واژه‌ای

چندمعنی بدل شده و روند دستوری‌شدگی خود را به دو صورت اولیه و ثانویه طی کرده است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. preposition
2. semantic roles
3. core meaning
4. Jones
5. Lemmer
6. origin sense
7. primary sense
8. polysemy
9. monosemy
10. homonymy
11. lexical semantics
12. polysemic
13. homonym
14. homophone-homograph
15. cline
16. grammaticalization chain
17. primary grammaticalization
18. givón
19. secondary grammaticalization
20. context word
21. bleaching
22. abstraction
23. categorical metaphor
24. referential concepts
25. kinetic processes

۲۶. همراهی و مجاورت در این کاربرد، برای نشان دادن ضدیت یا تعارض و تفاوت است؛ یعنی جنبه منفی آن. این سرآغاز دستوری‌شدگی ثانویه است که به‌تدریج جدایی و منشأ از آن حاصل می‌شود.

27. X is with Y > X has, owns Y.
28. person-to-object
29. An instrumental is a companion
30. Heine & Kuteva

۷. منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۳). «نقشی یا واژگانی: تحلیلی وزنی - پیوستاری بر مقوله

- حرف اضافه فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. س ۵. ش ۲. صص ۱ - ۲۰.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۴). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌های علوم انسانی (سمت).
 - انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۴). *دستور زبان فارسی*. ج ۲. چ ۱۴. ویرایش دوم. تهران: فاطمی.
 - انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. چ ۱. تهران: سخن.
 - باقری، مهری (۱۳۹۴). *تاریخ زبان فارسی*. چ ۲۰. تهران: قطره.
 - بامشادی، پارسا و فریبا قطره (۱۳۹۵). «بررسی معنایی سه حرف اضافه æra و ta wæl در کردی گورانی از دیدگاه شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۴ (پیاپی ۳۲). صص ۵۹ - ۸۰.
 - بامشادی، پارسا و همکاران (۱۳۹۶). «معناکاوی دو حرف اضافه wæ و læ در کردی گورانی: شناختی». *پژوهش‌های زبانی*. س ۸. ش ۱. صص ۲۱ - ۴۰.
 - پالمر، فرانک (۱۳۸۵). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. چ ۶. تهران: کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
 - حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. پنج جلد. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 - دهقان، مسعود (۱۳۹۷). «بررسی معنایی حروف اضافه /wæ/ /wæ/ /wægi/ و /wægi/». *جستارهای زبانی*. س ۹. ش ۲. صص ۱ - ۲۳.
 - ذوالنور، رحیم (۱۳۶۵). «رفتارشناسی حروف اضافه». *رشد ادب فارسی*. س ۲. ش ۸. صص ۱۲ - ۲۳.
 - راسخ مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲). «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر». *زبان‌شناسی تطبیقی*. س ۳. ش ۵. صص ۹۵-۱۱۱.
 - راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زارسیپر*. چ ۲. تهران: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - _____ (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه «از» در چارچوب معنی‌شناسی شناختی»، *تازه‌های علوم شناختی*، س ۱۳، ش ۱، صص ۶۷ - ۸۰.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲). *ارادیراف‌نامه (متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه-نامه)*. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. چ ۲. تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*. چ ۸. تهران: اساطیر.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). «حروف اضافه در فارسی معاصر». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. د ۲۲، ش ۳ - ۴، صص ۴۴۱ - ۴۷۰.
- صفوی، کورش (۱۳۸۶). *آشنایی با تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: پژواک کیوان.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی*. تهران: علمی.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۷۸). *کارنامه اردشیر بابکان*. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: کتابخانه مرکزی.
- _____ (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. به کوشش جهانگیر منصور. تهران: ناهید.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۹). «رویکرد معناشناختی به حروف اضافه مکانی زبان فارسی از منظر آموزشی، مطالعه موردی: حرف اضافه «در»». *زبان‌های خارجی*. ش ۵۶.
- گیررتس، دیرک (۱۳۹۳). *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: علمی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. چ ۱. تهران: مرکز.
- مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش ۹، صص ۷۳ - ۹۴.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. چ ۴. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

- (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. چ ۱. تهران: سمت.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۳. چ ۱. تهران: فردوس.
- (۱۳۹۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. چ ۸. تهران: توس.
- وفایی، سید (۱۳۵۵). «حروف اضافه در زبان فارسی معاصر: موارد استعمال و خصوصیات نحوی آن‌ها». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. س ۲۸ (پیاپی ۱۱۷). صص ۴۹ - ۸۶.
- نعمتی، فاطمه و سیما نوروزی (۱۳۹۴). «حرف اضافه «سی» در دلواری: بازمانده‌ای از حروف اضافه فارسی باستان یا سرانجام دستوری‌شدگی اسم؟». *زبان‌شناسی تطبیقی*. س ۵. ش ۹. صص ۲۲۵ - ۲۴۱.
- یاسمی، رشید و همکاران (۱۳۷۱). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. چاپ دوم. تهران: نگاه، علم.
- یوسفیان، پاکزاد و همکاران (۱۳۹۴). «بررسی معنایی و دسته‌بندی حروف اضافه زبان فارسی بر پایه نظریه لیبر». *جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۶. صص ۲۹۹ - ۳۲۱.

References:

- Abolghasemi, M. (2010 [1994]). *History of Persian*, 2nd. edn. Tehran: Samt.
- Abolhassani Chimeh, Z. (2014). "Functional or content? A prosodic- scalar analysis on the category preposition" in *Language Related Research*, Vol 5. No 2. Pp: 1-20. [In Persian].
- Anklesaria, T. D. (1913). *Dânâk-u Mainyô-i Khard*. Bombay: Missrs. T.D. Anklesaria.
- Anvari, H. & H. Anvari Givi, (2015), *Persian Grammar*. Vol 2. Tehran: Fatemi. [In Persian].
- Anvari, H. & colleagues (2002[1381]). *Sokhan Persian Dictionary*, Tehran : SAMT. [In Persian].
- Asha, R. (2017). *Pārsīg Lanhuage (Parts of Speech, Word Formation and*

Phonology). Tehran: Sade Publication.

- Bagheri, M. (2015). *History of Persian*. Tehran: Ghatreh. [In Persian].
- Bamshadi, P. et. Al. (2017). "Semantic investigation of two prepositions læ & wæ in Gurani Kurdish: A cognitive approach" in *Linguistic Research*. Vol 8. No 1. Pp. 21-40. [In Persian].
- Bamshadi, P. & F. Ghatreh, (2016), "Investigation of three prepositions wæl ʔta, æra in Gurani Kurdish from a cognitive perspective" in *Language Related Research*. Vol 7. No 4. Pp. 59-80. [In Persian].
- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin: W. De Gruyter.
- Blake, B. J. (2004). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brinton, L. J., & E. C. Traugott, (2005), *Lexicalization and Language Change*. Cambridge University Press.
- Brunner, Ch. j. (1977). *A Syntax of Western Middle Iranian*, Delmar, New York: Caravan Books.
- Bubenik, V. (2006). "Case and Prepositions in Iranian". *From Case to Adposition: The Development of Configurational Syntax in Indo-European Languages*. Vol. 280. J. Hewson & V. Bubonic, (Eds.), Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. Pp. 131-158.
- Crystal, D. (2006). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*, 6th. edn. UK: Blackwell.
- Dhabhar, E.B.N. (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay: S. F. Desi for the Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.
- Evans, V. & M. Green, (2006), *An Introduction to Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Farahvashi, B. (2008). *Ardeshir Babakan's Letter*, Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
- Geeraerts, D. (2010). *Theories of Lexical Semantics*. USA: New York: Oxford University Press. [In Persian].
- Gharib, A. et al (2013). *Persian Grammar* (Five Professors).ed. by: Jahangir

Mansour. Tehran: Nahid. [In Persian].

- Givón, T. (1991) "The Evolution of Dependent Clause Morpho-syntax in Biblical Hebrew." In E. C. Traugott and C. Heine (eds.). *Approaches to Grammaticalization (Typology Studies in Language, 19)*. vol.2. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins. Pp. 257-310.
- Hassandoost, M. (2014). *Persian Ethymological Dictionary*, 1st. Vol. 2nd. Edn., Tehran : Academy of Persian Language and Literature. [In Persian].
- Heine (eds.). *Approaches to Grammaticalization (Typology Studies in Language, 19)*. vol.2. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins. Pp. 257-310.
- Heine, B. (1997a). *The Cognitive Foundation of Grammar*. Oxford: University Press.
- Heine, B. (1997b). *Possession: Cognitive Source, Forces, and Grammaticalization*. Cambridge: university Press.
- Heine, B. (2004). *World Lexicon of Grammaticalization*. Cambridge: University Press.
- Heine, B., U. Claudi & F. Hnnemeyer. (1991). *Grammaticalization: A Conceptual Framework*. Chicago: University Press.
- Hopper, P.J. (1991). "On Some Principle of Grammaticization". *Approaches to Grammaticalization*. Traugott, E. C. & Heine, B. (eds). Volume 1. Amsterdam: John Benjamins.
- Jackson, A. V. W. (1892). *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Jones, H.R. (2003). *Cognitive Aspects of Medieval Welsh Prepositions, Dissertation*, University of Berkeley, California.
- Kent. R. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Lazar, G. (2005). *Contemporary Persian Grammar*. Translated by: Mahasti Bahreyni. Tehran: Hermes. [In Persian].
- Lemmer, L. (2017). "The Development of the Origin Sense of the Preposition "in" in

- Biblical Hebrew". *Journal for Semitics*. Vol. 26, No. 1.
- Luraghi, S. (2003). *On the Meaning of Prepositions and Cases: The expression of semantic roles in Ancient Greek*. Vol. 67. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
 - Luraghi, S. (2015). "Instrument and Cause in the Indo-European Languages and in Proto-Indo-European." *ИНДОЕВРОПЕЙСКОЕ ЯЗЫКОЗНАНИЕ И КЛАСИЧЕСКАЯ ФИЛОЛОГИЯ*. St. Petersburg. Nauka. Pp. 603-618.
 - MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Great Britain: Antony Rowe Ltd. Chipenham.
 - Mahoutiyan, Sh. (2008). *Persian Grammar from a Typological Perspective*. Translated by: Mehdi Samayi. Tehran: Markaz. [In Persian].
 - Mayrhofer, M. (1976). *Kurzgefaßtes Etymologisches Wörterbuch des Altindischen*. Heidelberg: Carl Winter, Universitätsverlag.
 - Meshkatoddini, M. (1995). *Persian Grammar based on Transformational Theory*. Mashhad: Ferdowsi University press. [In Persian].
 - Meshkatoddini, M. (2009). *Persian Grammar: Lexicon and Constructional Links*. Tehran: SAMT. [In Persian].
 - Mokhtari, Sh. & Rezayi H. (2013). "Cognitive investigation of semantic network of "ba" in Persian" in *Linguistics and Dialects of Khorasan*. No 9. Pp. 73-94. [In Persian].
 - Monier-Williams, M. (1899). *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford: The Clarendon Press.
 - Narrog, H. (2009). "Varieties of Instrumental". *The Oxford Handbook of Case*. A. Malchukov and A. Spencer (Eds.), Oxford-New York: Oxford University Press, 593-600.
 - Narrog, H. (2010). "A diachronic dimension in maps of case functions". *Linguistic Discovery*. Vol. 8/1. Pp. 233-254.
 - Natel Khanlari, P. (1998). *History of Persian Language*. Tehran: Ferdows. [In Persian].

Persian].

- Natel Khanlari, P. (2013). *Historical Grammar of Persian*. Tehran: Tous. [In Persian].
- Nemati, F. & S. Nowrouzi, (2015). "Preposition "si" in Delvari; A grammaticalized remainder of prepositions in old Persian?" in *Comparative Linguistics*. Vol 5. No 9. Pp. 225-241. [In Persian].
- Nyberg, H. S. (2002). *A Manual of Pahlavi*. Asatir.
- Palmer, F. (2006). *Semantics ; A New Outline*, translated by K. Safavi, Tehran : Maad. [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. & Rangbar-e Zarabi N. (2013). " Semantic network of the prepositions « dar » and « sar » » in *Comparative Linguistic Research*. 3rd. Year.No. 5. Pp. 95-111. [In Persian].
- Rashed Mohassel, M.T. (2006 [1987]). *Vazidgihay Zadespasm*, 2nd. Edn., Tehran : Research Center of Human Sciences and Cultural Studies. [In Persian].
- Rashed Mohassel, M.T. (2008 [1989]). *Dinkard*. 7th.Edition. Tehran : Research Center of Human Sciences and Cultural Studies. [In Persian].
- Sadeghi, A. A. (1970). "Prepositions in Modern Persian" in *Faculty of Literature and Human Sciences of Tabriz*. Vol 22. No3. Pp. 441- 470. [In Persian].
- Saeed, J. I. (2012). *Semantics*. Blackwell. Oxford. UK.
- Safavi, K. (2007). *Getting Familier with History of Iranian Languages*. Tehran : Pedjvake Keyvan.[In Persian].
- Shari'at, M. J. (2005). *Persian Grammar*. Vol 8. Tehran: Asatir. [In Persian].
- Stolz, T. And C. Stroh and A. Urdze, (2009), "Varieties of Comitative". *Case: The Oxford Handbook of Case*, Ed. A. Malchukov and A. Spencer, Oxford-New York: Oxford University Press. Pp. 601-608.
- Traugott, E. C. & R. B. Dasher (2001). *Regularity in Semantic Change*. Cambridge: University Press.
- Tyler, A. & Evans V. (2001). "Reconsidering prepositional polysemy networks: the

case of over". *Language*. vol. 77. No. 4. Pp: 724-765.

- Yasami, R. et al. (1992). *Persian Grammar*. Tehran: Negah-e- Elm. [In Persian].
- Yousefiyan, P., Taki, G. & Moradi, E. (2016). "Semantic study and classification of Persian prepositions based on Lieber". *Language Related Research*. Vol. 6. No. 6.
- Zdino, Ph. (2003). *Ardavirafnameh*, translated and researched by Zdaleh Amouzgar, 2nd. edn., Tehran: Mo'in & Iranistics Society of France.

Polysemy and Grammaticalization of the Preposition “ba” on the Basis of Componential Analysis of Meaning

Sepideh Abdolkarimi^{1*}, Ehsan Changizi²

1. Department of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2. Department of Linguistics, Allame Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 4/04/2018

Accepted: 3/08/2018

Present paper is a theoretical research in the field of semantics based on componential analysis of meaning with a diachronic approach. Lexical forms and semantic roles of “ba” have been cited and analyzed from historical sources and books of grammar and also from Sokhan Persian dictionary to be analyzed diachronically within the frame work of structural semantics.

One of the problems investigated in this research is proving polysemy of “ba” with regard to diachronic and synchronic semantic clues. The other investigated problem is justification of the mentioned preposition’s grammaticalization on the basis of its polysemy. The preposition “ba” is the remainder of *upāka-* from old Persian. *upāka-* has meant “near, beside” in Sanskrit and has had the semantic component [accompany]. In middle Persian this word has turned into *abāg* which had prepositional function and with addition of a suffix it had become a noun; *abāgīh* meant “accompaniment”. Through suffixation it also became verb, meant “to accompany”. In this article polysemy of “ba” has been studied based on its main meaning found via historical view over its semantic behavior and conceptual transmission model.

Questions which the authors have intended to answer are: 1. What was the primary meaning of “ba”? 2. How and in how many steps has this word been grammaticalized? 3. Which meanings of this word have been derived from its primary meaning? and 4. Which semantic component relates different meanings of “ba” together?

Investigations have showed in the process of Persian change, this preposition has passed through two processes of grammaticalization: first, a noun has become a preposition with the meaning of “accompaniment” and second, in

* Corresponding Author's E-mail: s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

the next step it has found other semantic functions; namely “source” and other related meanings. So, in the first step, the preposition has undergone primary grammaticalization and in the next step it has undergone secondary grammaticalization. The authors have recognized sixteen meanings for “ba” and have put these meanings into two groups. The first group contain meanings derived from “accompaniment” which show “person” conceptualization on Heine’s scalar about categorization metaphors. The second group of meanings are those which are the result of secondary grammaticalization of “ba” which are help, instrument, substance, manner, agency, comparison, opposition, and exchange. These show “thing”, “activity” and “process” conceptualized metaphors on Heine’s scalar have been made by Persian speakers.

Keywords: Polysemy, Grammaticalization, The preposition “ba” and Persian Language